

کیمشان

خاشقچی ادعا کرد که شارون که در عرصه بین‌المللی فلسطینی‌ها به طور مستقل در عرصه بین‌المللی ظاهر نشوند، موافقت کرد. خاشقچی این چنین برای من تعریف کرد «دفعه اول احساس کردم که شارون مرد صلح است.» بعدها شارون خودش به من گفت که قصدش ایجاد وطن در اردن برای فلسطینی‌ها بود، جایی که آن‌ها اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهند.

به گفته خاشقچی، شارون پیشنهاد عملی او برای انتقال غزه به حکومت فلسطینی را به عنوان اولین گام در راه انتقال مناطق دیگر رد کرد. به گفته خاشقچی، شارون به او گفت که این غیرممکن است، به دلیل اینکه فلسطینی‌ها گانگستر هستند.

خاشقچی به‌ او پاسخ داد: «در کل همه ما هنگامی که بخواهیم زنده بمانیم، گانگستر می‌شویم.» شارون خندید و از آن جلسه در پاریس خاشقچی به طرفدار بزرگ او تبدیل شد.

«امید و شکست» خاطرات سال‌ها فعالیت اطلاعاتی – امنیتی یعقوب نیمرودی برای اسرائیل – ۲۶

طرح بزرگ توافق غزه



چندین جلسه بین خاشقچی و آریل شارون هنگامی که با مأموریت‌های مختلف در دولت اسرائیل خدمت می‌کرد، برگزار کرد. توانایی شارون را از زمانی که در دهه پنجاه به عنوان فرمانده واحد ۱۰۱ خدمت می‌کرد و من به عنوان افسر اطلاعاتی او در فرماندهی، در نقش افسر ویژه جنوب بودم، به خوبی می‌شناختم. آخرین ملاقات بین آن دو در هتل «بريستول» در پاریس برگزار شد. موضوع اصلی که در بحث‌ها تکرار شد، چگونگی توسعه و گسترش روابط اسرائیل با فلسطینی‌ها، مصری‌ها، اردنی‌ها و سعودی‌ها بود. جای تعجب نیست که خاشقچی در آگوست ۱۹۹۰ در پاسخ به سؤالات روزنامه‌نگاری درباره

عشق به شئیدن موعظت

من خودم وقتی پای موعظه می‌نشستم، به قدری عاشق بودم که فقط استادم را مدّ نظر داشتم و مانند کسانی که چیزی را رصد می‌کنند، تمام حواسم به استاد و فرمایشات او بود. ابتدا گوشم به جایی بدکار نبود و سراسر وجودم متوجه استاد بود. عاشق بودم آقا تمام صحبت‌ها و حرکات استاد را بدون ضبط صوت، حفظ و ضبط می‌کردم و به رفقای عزیزم منعکس می‌کردم. حتی وقتی می‌خواستم مطلب استاد را برای آنها تفریر کنم، می‌گفتم: استاد این‌جا سرگشته‌اند!.. تا آن حد، من مجنوب استاد و موعظه‌های او بودم.

نقش رفیق خوب در سیر و سلوک

اگر ما بفهمیم که رفیق خوب چه قدر ارزش دارد، مسئله به خوبی برابمان روشن می‌شود که چرا در روایات به پیدا کردن دوست خوب این قدر سفارش شده است.^۱ در روایتی فرمود: «طلب مَوَاضَاةَ الْاَنْبِيَاءِ و لَوْ فِی ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ»؛ [یعنی] حتی اگر در دل تاریکی‌های زمین بودی، دنبال رفیق متقی باش. ببینید چه طور ترغیب می‌فرمایند. رفیق خوب بسیار ارزشمند است و به درد سیر و سلوک من می‌خورد. پس اگر من بخواهم این راه را بروم، اول رفیق، پیدا طریق.^۲ البته یک استاد بیدار هم لازم است که قبالا به آن اشاره کرده‌ام. چنین رفیقی مثل غداست و وجودش برای انسان لازم است.^۳

یکبار از آیت‌الله حق‌شناس پرسیدم: برای خوب طی کردن مسیر زندگی، چه کار باید کرد؟ فرمود: «هر کس باید یک پیر مرشد داشته باشد که دستش را بگیرد و یک رفیق بیدار.»^۴

آموزهای اهل بیت: بهترین استاد اخلاق

آیت‌الله حق‌شناس معتقد بود همه آنچه برای عمل لازم است، در آموزه‌های اهل‌بیت آمده است و نیازی به شیوها و نسخه‌های من‌درآوردی و سلیقه‌ای نیست. در مراحل عام سلوک که معمولا اکثریت طالبان در همین مرحله و مرتبه هستند، حیات نیاز به استاد سلوکی به مفهوم خاصّ آن نیز نیست؛ بلکه صرف بهره‌مندی از

اگر ما بفهمیم که رفیقِ خوب چه قدر ارزش دارد، مسئله به خوبی برابمان روشن می‌شود که چرا در روایات به پیدا کردن دوست خوب این قدر سفارش شده‌است.

آموزه‌های نورانی خاندان وحی که از طریق عالمان آگاه‌ا در روشن‌ضمیر بیان می‌شود، کافی است و به گفته استاد حق‌شناس: کسی که هنوز در مرحله انجام واجبات و ترک محرمات، متوقف است و از عهدهٔ آن مرتبه برنیامد، چه نیازی به استاد دارد؟!

اولیای بارها با قرآن این حدیث شریف قدسی که استناد به آن در زهدی لازم نیست، «لَا تَهْتَبُوا غُیْرَی»؛ «بندگان برگزیده من در زیر ردای من پنهان هستند و جز من کسی آنها را نمی‌شناسد.» یادآور می‌شد آنگاه که سالک پس از گذر از مراحل مقدّماتی، وقتی باقی به استاد پیدا کرد، ولایتش را به او می‌نماید و بندهٔ خود را حیران و سرگردان نخواهد گذاشت.

ماهیت ارتباطش با شارون گفت: «شارون من را از اولین ملاقات‌امان تا امروز تحت تأثیر قرار داد. او فردی است که من به او اعتماد دارم. محکم و استوار است. او نیاز اسرائیل و حقوق اعراب را درک می‌کند. او متعصب و فهیم است. یک شخص دانشمند است و توانایی مدیریت مذاکرات منطقی را دارد؛ و من از صحبت‌هایم با رهبران عرب و ملاقات آن‌ها با آریل، می‌دانم که شارون برای من نیازمند فردی قوی هستیم که دانش مدیریت مذاکرات با اعراب را داشته باشد و این فرد، آریل است. در سیاست چیزی بهتر از یک آدم قوی نیست، او می‌داند چه می‌خواهد و ما را می‌شناسد. من درباره دوستم آریل شارون صحبت می‌کنم، آدم صادق دقیقا آن چیزی را که فکر می‌کند می‌گوید و بازی نمی‌کند. اگر به آریل از طرف کشور اسرائیل اختیار عمل بدهید، او مذاکرات [سازش] را رهبری خواهد کرد.»

اسپانیا دیدار کرد، به سرعت پیام او را به من گزارش کرد. اواخر آگوست، لاکان، تاجر آمریکایی پیش او آمد و از او برای ایجاد ارتباط و گفت‌وگو بین رهبران سعودی و رهبران اسرائیلی کمک خواست. خاشقچی توضیح داد که او در گذشته با این تاجر آمریکایی در تجارت گاو در ارتباط بوده است. او اعتقاد داشت که [سازش] با مصر به فرایندهای دیگری در منطقه منجر می‌شود و بنابراین تلاش کرد از طریق ما طرح بزرگ خود را پیش ببرد، طرحی که اسرائیل نوار غزه را به مصر به عنوان پیمانکار برای اجرای استقلال داخلی بدهد و سعودی‌ها آن را به هنگ‌کنگ دوم تبدیل کنند. البته که فوراً در این‌باره به نخست‌وزیر مناحیم می‌رفت بی‌درنگ این پیشنهاد را رد کرد. افرادی بودند که می‌خواستند به خوش‌نامی و اعتبار خاشقچی ضربه بزنند و البته به روابط و مراودات ویژه بین ما پایان دهند؛ بنابراین شایعه کردند

فلسطین و عرفات را آشکار کرد، خاشقچی هم به تونس رفت و برای اولین‌بار با عرفات دیدار کرد. سپتامبر ۱۹۷۹ خاشقچی با نگرانی زیاد درباره آنچه در عربستان سعودی اتفاق افتاد صحبت کرد. او می‌دانست که ملک خالد بسیار بیمار است، قلب او ضعیف شده و بیشتر از چند ماه زنده نخواهد ماند و بعد از او دوست نزدیکش شاهزاده فهد به پادشاهی خواهد رسید. اگرچه مناحم بگیرن در مورد اورشلیم پاسخ منفی داد، اما هنوز خاشقچی امیدوار بود که نخست‌وزیر اسرائیل با برافراشتن پرچم عربستان سعودی بر فراز مسجدالاقصی موافقت کند. او از طریق ما پیغام‌های ی‌فشاری برای بگیرن فرستاد که می‌توان آن‌ها را در یک جمله خلاصه کرد: «پادشاه عربستان می‌داند که در حال مرگ است و او می‌خواهد که در تاریخ او به من عنوان کسی که بر حقوق اسلام در اورشلیم پافشاری کرد، یاد کنند.»

نخست‌وزیر بگیرن دوباره این نظر را رد کرد، اما او از این فرصت برای ابراز نگرانی فعلی‌اش درباره خرید تسلیحات جدید توسط عربستان سعودی از ایالات متحده آمریکا، از جمله هواپیماهای هشدار «آواکس» استفاده کرد. خاشقچی در این‌باره یک پیام آرام‌کننده فرستاد: «اسرائیل نیازی به نگرانی ندارد، زیرا در هر صورت عربستان سعودی نمی‌داند که چگونه از این تسلیحات استفاده کند.» به عنوان مثال خاشقچی اشاره کرد که چگونه در همان زمان سعودی‌ها برای راه‌اندازی موشک‌های «هاوک» به منظور ساقط کردن هواپیماهای یمن که به منطقه آن‌ها نفوذ کرده بودند، تلاش کردند؛ اما آن‌ها در تمام تلاش‌هایشان برای راه‌اندازی این تجهیزات پیچیده که در اختیار داشتند، شکست خوردند. پانوشت:

۱- م. نیمرودی و خاشقچی در حالی از شارون به نیکی یاد می‌کنند و او را صلح‌طلب و انسان‌دوست می‌نامند که شارون در سال ۱۹۸۲ به خاطر کشتار اورگان فلسطینی در اردوگاه سبرا و شتلا در افکار عمومی جهان به «صاحب صبرا و شتلا» معروف شد. رسوایی این کشتار وحشیانه تا جایی پیش رفت که او مجبور به استعفا از وزارت جنگ رژیم صهیونیستی شد. «آریل شارون» با نام اصلی «بنیامین صاموئل مورخای شرايبر» از یهودیان لهستانی تبار بود که پدرش مدتی در قفقاز زندگی کرد. او قبل از تأسیس دولت اسرائیل و در حالی که تنها ۱۴ سال داشت به گروه تروریستی هاگانا درآمد. تروریست‌های هاگانا در آن زمان اقدامات متعددی را برای خارج کردن فلسطینیان از خانه‌ها و زمین‌هایشان طراحی و پیاده‌سازی کرده‌بودند و در صورت بروز مخالفت، مخالفین را به قتل می‌رساندند. گروه‌هایی مثل هاگانا پس از تأسیس دولت، اولین هسته‌های ارتش اسرائیل را تشکیل دادند. شارون پس از گذراندن دوره متوسطه به عضویت ارتش درآمد و در سال ۱۹۴۷ به عنوان مربی پلیس یهود مشغول به کار شد. او سپس در جنگ ۱۹۴۸ شرکت کرد و یکی از فرماندهان ارتش اسرائیل شد. از جمله کشتارها و جنایاتی که وی فرماندهی آنها را بر عهده داشته می‌توان به کشتار اهالی روستای قبیله در کرانه باختری رود اردن(۱۹۵۳)، کشتار مردم غزه(۱۹۵۵)، کشتار مردم دفتر سازمان آزادی‌بخش فلسطین در تونس(۱۹۸۵)، کشتار مردم مسلمان اردوگاه جنین و شهرهای نابلس، الخلیل، طولكرم، جنین، نوار غزه و…(۲۰۰۲) اشاره کرد. در مجموع این عملیات وحشیانه چندین‌هزار نفر شهید از خود برجای گذاشت. شارون پس از اتمام حضورش در ارتش وارد عالم سیاست شد و پس از چند دوره وزارت در سال ۲۰۰۱ نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی اسرائیل شد. او در پنجمین سال حضورش به عنوان نخست‌وزیر رژیم کودک‌کُش اسرائیل سکه مغزی کرد و پس از ۸ سال کم‌در ۱۱ ژانویه ۲۰۱۴ به درک واصل شد.

گزارش خاشقچی واقعیت سیاسی را به درستی شرح داد. چند سال بعد از آن، هنگامی که حکومت در اسرائیل تغییر کرد و نخست‌وزیر شیمون پرز راه‌های ایجاد ارتباط با سازمان آزادی‌بخش

عنان خاشقچی آدرسی بود برای هر مقام اسرائیلی یا یهودی که در پی راهی به جهان عرب بود. راه‌وام زبوی که ۷ سپتامبر ۱۹۷۹ با خاشقچی روی عرشه کشتنی «خالدیه» در بندر ماریبا در اسپانیا دیدار کرد، به سرعت پیام او را به من گزارش کرد. اواخر آگوست لاکان، تاجر آمریکایی پیش او آمد و از او برای ایجاد ارتباط و گفت‌وگو بین رهبران سعودی و رهبران اسرائیلی کمک خواست.

پاورقی

Research@kayhan.ir

انتصاب مک‌دونالد به مجله «اینکاتر» از همان ابتدا بحث‌برانگیز بود. جوسلسون هرگز از سردبیری کریستول راضی نبود و این دو از همان شماره اول بر سر ماهیت مجله اختلاف داشتند. جوسلسون احساس می‌کرد که کریستول بیش از حد به مسائل جنگ سرد اهمیت می‌دهد و خواستار تأکید بیشتر بر جنبه سیاسی مجله بود. «ما مجلات فرهنگی با حرف C بزرگ (C ابتدای کلمه Culture در انگلیسی است) منتشر نمی‌کنیم.^(۱)، من از اینکه شما این را درک نمی‌کنید، ناراحتم.»

پاسخ کریستول به نامه جوسلسون اصلا مطابق میل او نبود. کریستول در جواب او نوشت: «اساساً، من باید کارها را به روش خودم انجام دهم… اگر روش من به اندازه کافی خوب از آب درنیاید، همیشه یک «راه‌حل نهایی» وجود دارد.» در حالی که کریستول ناخواسته به پایان کار خود اشاره می‌کرد، جوسلسون یک قدم جلوتر بود و بی‌سروصدا به ناباکوف و لاسکی دستور داد تا برای یافتن یک ویراستار جایگزین، پیشنهادهایی ارائه دهند. آیزایا برلین، که معمولاً در چنین مواردی مورد

جنگ سرد فرهنگی؛ سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر- ۱۶۷

واکنش‌ها



جوسلسون به کریستول تذکر داد (در اظهارنظری که تقریباً نظر یکی از منتقدان راه توجیه می‌کند مبنی بر اینکه Encounter مجله‌ای برای تبلیغات سیاسی با ذکور فرهنگی است).

لاسکی، مثل همیشه، به جوسلسون موافق بود: «ما در اواسط دهه پنجاه نگران بودیم که اینکاتر Encounter به اندازه کافی به امور شوروی و بلوک شرق توجه نمی‌کند. اما کریستول نمی‌خواست این کار را انجام دهد - او نوعی ترس عصبی و ناخواسته از بحث‌های ایدئولوژیک داشت.»

جوسلسون با وجود اینکه در یک سری جلسات در پاریس، کریستول را در بحث‌ها شگفت داده بود، در اوایل سال ۱۹۵۵ کاملاً از کوره در رفت و نتوانست بحث را ادامه دهد. جوسلسون به طرز رموزی نوشت: «به یاد دارید که در جلسه کمیته اجرایی ما، همه موافق بودند دورها می‌که اینکاتر Encounter تاکنون در علیه بر مقاومت پنهان و آشکار گذرانده، دوره خوبی بوده است، اما اکنون زمان آن رسیده که یک قدم جلوتر برویم.»

الرحمن الرحيم» را می‌گوید، اصلاً درک هم نمی‌کند؛ نه با گوش می‌دهد، نه دست گوش می‌دهد و به هیچ عضو دیگری.

قلب، با نفسِ ناطقهٔ رتائیه رابطه دارد و تا امروز، معلوم نشده است که رابطهٔ نفسِ ناطقه با قلب کوچک عقلانی صنوبری چیست. اگر از انسان، اخلاق حیوانی سر بزنند، قلب کبر می‌شود و در حجاب می‌رود. قلب که در حجاب رفت، کاشف از این است که نفسِ ناطقه‌ای که پروردگار از عالم ملکوت در این بدن کثیف مادی مستقر کرده تا آن را اداره کند، گرفتار شده و فلج بر این، (لَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَعَالَى تَعْلَمُتِ الْقُلُوبُ)؛ یعنی اگر

زمانی که چند تن از ائمهٔ جمعه را ترور کردند، یادم هست که آیت‌الله حق‌شناس در جمعی فرمود: «این کسانی که آقایان دستغیب و صدوقی را شهید کردند، فکر نکنید از فرانسه و آلمان آمدند؛ اینها هم روزگاری مثل شما اهل نماز جماعت و موعظه گوش کردن و پای سخنرانی ننشستن بودند؛ لکن صف اولشان یک صف دوم، بعد شد صف سوم و چهارم و صف آخر. بعد یواش یواش، یک روز در میان نماز آمدند و بعد، هفته‌ای یک بار، بالاخره نیامدند و نیامدند تا عینکشان عوض شد.» حاج آقا اینها را مثال می‌زد تا جوان‌ها حضور در جماعت و جلسات موعظه را جدی بگیرند.

قلب انسان، ذکر خدا را در یافت و قبول کرد، تمام بدن نیز در آرامش و سکون قرار می‌گیرند. پس این حرفی نادره یا غیبی است یا اهانت و مذمت، خب، کمتر حرف بزن. آن کسی می‌تواند صحبت کند که به این جهات، تمام و کمال توجه داشته باشد…

خدا شاهد است در عالم روزِ یادیم وقتی که وارد مسجد شدم،^{۱۸} یک سیّد محترمی سر حوض وضو می‌گرفت. گفتم: آقا اگر من بخواهم همیشه به دوری است، شما ناثل بشوم، چه کار کنم؟ فرمودند: «کسی را مذمت نکن، بدگوی کن. زبان را از بدگوی بدوی مواظبت کن. تازه این که مقام اول است.»^{۱۹}

برکات اصلاح قلب

یک وقت من ریشهٔ این مطلب را پیدا کردم که چرا معلمان در کلاس می‌گویند: آقایان سر تا پا گوش باشید! ریشهٔ این مسئله، آن است که قلب، سلطان بدن است. رسولِ اکرم(ص) فرمودند: این جا- یعنی در میان بدن- یک مُضغه و تکه گوشت است که [آن صُلَحت و صُلَح الجَسَدَ]؛ اگر قلب، صالح و درست باشد، همهٔ بدن درست خواهد بود» و اگر فاسد شود، همهٔ بدن، اسخ از چشم، گوش، دست و زبان و… فاسد می‌شود. پس صلاحِیت بدن وقتی است که شما، ولو یک دقیقه تصمیم قاطع بگیرید که پروردگار را اطاعت کنید. هر چه قلب بگوید از فرق سر تا نوک پنجهٔ پا تمام اعضا و جوارح، فرمانش می‌برند و به خواست او گوش می‌دهند؛ یعنی با گوش می‌دهد، زانو، گوش می‌دهد، دست، گوش می‌دهد، چشم، زبان، تمام اعضا و جوارح گوش می‌دهند. آن وقت است که در هنگام قرائت نماز، تمام بدن، گوش می‌شود. «بسم الله الرحمن الرحيم» را از نوک پنجهٔ پا تا فرق سر، همهٔ اعضا می‌شنوند. یا می‌شوند، دست می‌شود و… ولی اگر خدا بخوانسته نمی‌تُفکر! لا یَهْدِی الْمُرْتَفِیةُ»؛ [یعنی] او بسیار ذوق می‌کند. یک این که راه‌های وسوسه را از الهام ملکی، تمییز دهی، رابطه دارد، خارج بشود، دیگر وقتی که «بسم الله

صفحه ۶

شنبه ۱۲ مهر ۱۴۰۴

۱۱ ربیع‌الثانی ۱۴۴۷ – شماره ۲۳۹۶۹

او با جوسلسون گفت‌وگو کرد و هیچ شکی در مورد مزایای برکناری کریستول برای او باقی نگذاشت: «اگر اروپینگ برود، می‌توانیم بحث در مورد چیزهایی را آغاز کنیم که قادر خواهیم بود فوراً در مورد آنها تصمیم بگیریم، یعنی تصمیماتی که او آنها را به نبردهایی طولانی و خسته کننده تبدیل می‌کند.»

در همین حال، ناباکوف نامزد دیگری را در نظر داشت و به دوست و محرم خود، آرتور شلزینگر نامه نوشت تا بپرسد که آیا می‌تواند «بسیار بسیار با درایت» نظر دوايت مک‌دونالد را جویا شود.

شلزینگر بسیار مشتاق بود که این کار (یعنی حذف کریستول) انجام گیرد، مالکوم ماگرچ نیز همین اشتیاق را داشت. او در اظهار نظرش درباره کریستول گفته بود که «او آدم بسیار خوبی است اما

حضورش در اینجا کاملاً بی‌فایده و بدون خاصیت است.» البته لاسکی معتقد بود «ماگرچ یک نفرت ذاتی نسبت به کریستول دارد و فکر می‌کند که او یک بربر و وحشی است.» جوسلسون موافقت کرد که این احتمال را با مک‌دونالد در نیویورک در میان بگذارد و در ژوئن ۱۹۵۵ به ملاقات او رفت. این دو با هم خوب کنار آمدند، اما جوسلسون نگران بود که خوی عجیب و غریب مک‌دونالد به راحتی در چارچوب کنگره جا نگیرد.

جوسلسون گفت که او نیز «تنها و مستقل» کار می‌کند. وقتی سیدنی هوک از این جلسه مطلع شد، تهدید کرد که از کمیته اجرایی استعفا می‌دهد و گفت که اگر مک‌دونالد

در حالی که کریستول ناخواسته به پایان کار خود اشاره می‌کرد جوسلسون یک قدم جلوتر بود و بی‌سروصدا به ناباکوف و لاسکی دستور داد تا برای یافتن یک ویراستار جایگزین پیشنهادهایی ارائه دهند. آیزایا برلین، که معمولاً در چنین مواردی مورد مشورت قرار می‌گرفت، اچ. استوارت هیوز را پیشنهاد داد. پیشنهاد دیگری که مطرح شد، فیلیپ هور تون کارمند سابق OSS و اولین رئیس سازمان سیا در پاریس به سال ۱۹۴۷ بود که اکنون برای روزنامه «ریپورتر» کار می‌کرد.

منصوب شود، «کنگره را از رسمیت خواهد انداخت.»

کریستول که در طول این مذاکرات در پی خبری نگه داشته شده بود، وقتی سرانجام فهمید که مک‌دونالد به عنوان جایگزین او در نظر گرفته شده است، نکرذ. او بعدها گفت: «این تصمیمی مسخره بود - چون فرد جایگزین او، یک انارشیست و صلح‌طلب بود!»

پانوشت:

۱- منظور این است که مجله ما به موضوع فرهنگ با مفهوم عام آن نمی‌پردازد و به فرهنگ به معنای خاص آن توجه دارد.

همت حافظ و انقاس سرخرخیزان بود که ز بند غم آتام نجاتم دادند^{۱۷}

- موعظت: ج ۲، ص ۵.
- ر. ک. دوستی در قرآن و حدیث: ص ۳۹ (فضیلت دوست و افزون دستان).
- مصابیح الشریعة: ج ۳۰ ا از امام صادق علیه‌السلام.
- اشاره است به این روایت نبوی: «تَرَفِّقَ بِلِلطَّرِیْقِ نَحْسَتْ هِمَیْ، سَفَرُ، اَنْتَاهُ سَفَرُ» (المحاسب: ج ۲ ص ۱۰۰ ع ۱۲۶۴).
- موعظت: ج ۳، ص ۱۳۵.
- به نقل از دکتر جواد محمّدی.
- احیاء علوم‌الدین: ج ۱۴ ص ۱۴۷. گفتنی است که در منبع، به جای کلمهٔ «دانی»، «قبانی» آمده است.
- به نقل از حجت‌الاسلام سید عتّاس قلی‌مقامی.
- ممکن است اشاره به مناققی همچون محدّث ضابطی باشد که به گفتهٔ آقای علی قزوین‌زور، و پیش از انحراف نام شمش را در مسجد ائمه‌الو می‌خواند.
- به نقل از آقای سیدرضا هامونی.
- به نقل از حجت‌الاسلام عبد‌ارشاد پرودهی و دکتر جواد محمّدی.
- به نقل از دکتر جواد محمّدی.
- موعظت: ج ۳، ص ۱۴.
- مصباح‌الشریعة: ص ۸۰.
- موعظت: ج ۳، ص ۸.

- «زبان‌دهی در سخن گفتن شما و هرچه‌زری در دل شما نبود، هر چه من می‌بینم، شما می‌دیدید و هر چه می‌شنوم، می‌شنیدید» (مجموعه آثار شهید مطهری: ج ۲۳ ص ۲۰ و ۷۱).
- این عبارت در مجموعه آثار شهید مطهری (ج ۱۷ ص ۱۲۷) آمده و شبیهٔ آن در دیگر منابع چنین آمده است: «لَوْ لَا تَرَفِّقَ بِقُلُوبِکُمْ اَوْ تَرْتَدَّکُمْ فِی الْخَطِیئِ لَسَمِعْتُمْ مَا اسْمِعُ» (بسمندل حنبل: ج ۳ ص ۶۲۵)، «فَیْ الْمَسْجِدِ اِیْمَانُ بِاللّٰهِ» (مجمع جامع بارز است که این‌ها اقوال شایع‌ای و نظیر، مسجد جامع بارز است که این‌ها اقوال شایع‌ای و سپس اقوال رفیعی در آنجا گفته نماز جماعت می‌کردند.
- موعظت: ج ۲، ص ۲۱۹.
- عوالی الکافی: ج ۴ ص ۷۰۸.
- «اَلْاَکْثَمُ بِلَادًا بِاَدْ خُلُوْدِهَا، دَلْ اَلْاَمَّ دَلْ اَمَّ بِیْلِ»؛ (رعد: آیه ۲۸، ص ۲۲، موعظت: ج ۳، ص ۵۵).
- «ایمان بندگان در سخن گفتن شما و هرگز این که دلش شما نبود، هر چه من می‌بینم، شما می‌دیدید و هر چه می‌شنوم، می‌شنیدید» (مجموعه آثار شهید مطهری: ج ۲۳ ص ۲۰ و ۷۱).
- این عبارت در مجموعه آثار شهید مطهری (ج ۱۷ ص ۱۲۷) آمده و شبیهٔ آن در دیگر منابع چنین آمده است: «لَوْ لَا تَرَفِّقَ بِقُلُوبِکُمْ اَوْ تَرْتَدَّکُمْ فِی الْخَطِیئِ لَسَمِعْتُمْ مَا اسْمِعُ» (بسمندل حنبل: ج ۳ ص ۶۲۵)، «فَیْ الْمَسْجِدِ اِیْمَانُ بِاللّٰهِ» (مجمع جامع بارز است که این‌ها اقوال شایع‌ای و نظیر، مسجد جامع بارز است که این‌ها اقوال شایع‌ای و سپس اقوال رفیعی در آنجا گفته نماز جماعت می‌کردند.
- موعظت: ج ۲، ص ۲۱۹.
- عوالی الکافی: ج ۴ ص ۷۰۸.
- «اَلْاَکْثَمُ بِلَادًا بِاَدْ خُلُوْدِهَا، دَلْ اَلْاَمَّ دَلْ اَمَّ بِیْلِ»؛ (رعد: آیه ۲۸، ص ۲۲، موعظت: ج ۳، ص ۵۵).
- «ایمان بندگان در سخن گفتن شما و هرگز این که دلش شما نبود، هر چه من می‌بینم، شما می‌دیدید و هر چه می‌شنوم، می‌شنیدید» (مجموعه آثار شهید مطهری: ج ۲۳ ص ۲۰ و ۷۱).
- این عبارت در مجموعه آثار شهید مطهری (ج ۱۷ ص ۱۲۷) آمده و شبیهٔ آن در دیگر منابع چنین آمده است: «لَوْ لَا تَرَفِّقَ بِقُلُوبِکُمْ اَوْ تَرْتَدَّکُمْ فِی الْخَطِیئِ لَسَمِعْتُمْ مَا اسْمِعُ» (بسمندل حنبل: ج ۳ ص ۶۲۵)، «فَیْ الْمَسْجِدِ اِیْمَانُ بِاللّٰهِ» (مجمع جامع بارز است که این‌ها اقوال شایع‌ای و نظیر، مسجد جامع بارز است که این‌ها اقوال شایع‌ای و سپس اقوال رفیعی در آنجا گفته نماز جماعت می‌کردند.
- موعظت: ج ۲، ص ۲۱۹.
- عوالی الکافی: ج ۴ ص ۷۰۸.
- «اَلْاَکْثَمُ بِلَادًا بِاَدْ خُلُوْدِهَا، دَلْ اَلْاَمَّ دَلْ اَمَّ بِیْلِ»؛ (رعد: آیه ۲۸، ص ۲۲، موعظت: ج ۳، ص ۵۵).
- «ایمان بندگان در سخن گفتن شما و هرگز این که دلش شما نبود، هر چه من می‌بینم، شما می‌دیدید و هر چه می‌شنوم، می‌شنیدید» (مجموعه آثار شهید مطهری: ج ۲۳ ص ۲۰ و ۷۱).

این که سلام آخر نماز را بدهید، پس چه طور می‌شود نمایش می‌دهد تا نمازت خراب شود. اگر شما دو دقیقه هم از دست ندهید؛ چون مقام این نفس تلاش می‌کند را شما را پایین بکشد.»^{۱۳}